

راهی میان ترجمه و تفسیر

کمال الدین غراب

قرآن کتاب زندگی است. این کتاب قوانین و قواعد درست زیستن را به انسان می آموزد، به طوری که به سعادت دنیوی و اخروی وی بینجامد و از شقاوت وی ممانعت کند. از آنجا که سعادت و شقاوت، امری شخصی و فردی است، شناخت این قوانین و پیروی از آنها نیز جز از راه تفکر شخصی و فردی حاصل نمی شود، و درست تر آن که انسان اجازه نمی دهد که در این امر، دیگران به جای او بیندیشند و تصمیم بگیرند. از این رو قرآن در سطح اندیشه همگانی مردم، و برای همه دوره های تاریخی پس از خود، نازل شده است. هر کس که فقط آن قدر انگیزه دارد که نخواهد ایام عمر خود را به بطالت بگذراند و دغدغه سعادت واقعی خود را داشته باشد، می تواند - یا باید بتواند - از طریق قرآن، به طور مستقیم هدایت شود.

بسیاری از مسلمانان اولیه سواد خواندن و نوشتن نداشتند. تنها پس از جنگ بدر بود که با فراهم شدن زمینه آن، پیغمبر(ص) به طور جدی

و در سطحی همگانی به ترویج خواندن و نوشتن در میان مسلمانان پرداخت. با این وجود تا پیش از آن نیز، مردم پیام قرآن را به درستی درک می کردند. آنان که زیرک تر بودند و جدی تر به زندگی خود می اندیشیدند، با درک عمیق معانی آیات، دگرگون می شدند و در صف مسلمانان پا کباخته قرار می گرفتند، و آنان که نمی خواستند تغییری در وضع موجود ایجاد شود و به متاعی که نصیبشان شده بود (از پول، یا ثروت یا سروری) دل خوش کرده بودند، با درک درست معانی آیات، با آن به جدل پرداختند. و چون خوب و درست قرآن را می فهمیدند، حتی گاه برای اینکه مبادا شنیدن قرآن خلشی در قلبشان ایجاد کند، دست بر گوشهای خود می نهادند تا آن را نشنوند.

باری، در این شکی نیست که صاحبان دانش بیش تر و تعقل نیرومندتر و تفکر پیچیده تر و ظریف تر، بهتر و بیش تر و عمیق تر از دیگران می توانند قرآن را بفهمند و نیز - بنا بر آنچه گذشت - در این که بی دانشان و سست عقلا و ساده فکران، بی نصیب از آن نمی مانند؛ بلکه گاه این گروه را ساده فکری و بی دانشی شان موجب می شود که مغز پیام قرآن را عریان تر دریابند و از مایه هدایتی آن بیش تر و بهتر بهره مند گردند.

پس قرآن کتاب مردم است. مخاطبش همه مردم هستند، و درآینه اندیشه همه مردم تفهیمی صحیح دارد، اگر چه با شفافیت های گوناگون و درجات متفاوت.

اما قرآن به زبان عربی نازل شده است و با فرهنگ مردم شبه جزیره. هنگامی که اسلام به ایران آمد و آواز قرآن به گوش مردم ایران رسید، برای فهم درست پیام قرآنی، در برابر ما دو مشکل وجود داشت؛ یکی زبان قرآن، و دیگری فرهنگ آن. ما فارسی (پهلوی) زبان بودیم و در نقاط مختلف این سرزمین به لهجه های گوناگونی سخن می گفتیم و قرآن به زبان عربی بود. زبان فارسی از نظر خانوادگی به زبانهای هندی، نزدیک تر بود و از زبان عربی دورتر. از نظر فرهنگی، اسطوره های دینی ما با اسطوره های ادیان هندی ریشه مشترک داشت. حال آن که اسلام از سنته ا و آیینهای قومی و

میراث فرهنگی ادیان ابراهیمی (آیین موسی، عیسی، ابراهیم و...) تغذیه می کرد که در شبه جزیره رواج داشت و حتی مشرکان و بت پرستان با فرهنگ آن آشنا و مأنوس بودند و در میانشان برخی از شعایر آنها با تغییراتی اجرا می شد، مانند حج که از زمان ابراهیم رواج داشت.

برای برطرف ساختن این دو مشکل چاره هایی اندیشیده شد. مشکل دوم با گسستن از آیین باستانی و اسطوره های آن و پیوستن به آیین جدید، رفته رفته تا اندازه ای برطرف شد و امروزه دیگر موضوعیت ندارد. اما داستان مشکل اول بدین گونه شد: نخست زبان عربی در سطحی فراگیر آموخ ته شد. از سویی فاتحان عرب تمایل داشتند زبان خود را به مردم مغلوب تحمیل کنند، و از دیگر سو جذابیت پیام اسلام، مردم این سرزمینها را به فراگیری زبان آن تحریک می کرد.

اما نژادگرایی عرب، نهضت شعوبیه را ایجاد کرد و مردم ایران در رأس آرمانهای خود حفظ واحیای زبان مادری خود را - که رفته رفته دستخوش اضمحلال و فراموشی می شد - قرار دادند. اگر نژادگرایی عرب نمی بود شاید در آن صورت، امروز دیگر برای فهم پیام قرآن، مشکل زبان را در پیش رو نداشتیم. زبان عربی، زبان مادری مان می شد و هنجارهای آن برایمان کاملاً مأنوس و از خود بود. این اتفاق روی نداد و به هر حال خوب یا بد، زبان فارسی احیا شد و ملیت ایرانی حفظ گردید و چنانکه می دانیم، فردوسی بزرگ، سهم بزرگی در حفظ و احیای هویت ایرانی و زب آن فارسی دارد، ایرانی ای که مسلمان و در ضمن شیعه است.

گویا دو عرق ملی و مذهبی در ما ایرانیان به موازات هم رشد کرده است. از یک سو با تأیید اسلام (انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند اللّٰه اتقیکم) به حفظ هویت ملی خود کوشیده ایم، و از دیگر سو با عشق به حقیقت، سرسپرده اسلام ناب محمدی (ص) و اهل بیت او (ع) شده ایم. عرق ملی و تمدنی مان موجب شد به احیای زبان فارسی و دستاوردهای علمی تمدن باستانی مان در داخل تمدن اسلامی بپردازیم؛ و عرق اسلامی و مذهبی مان موجب گردید به تلاشهای بزرگی در فهم اسلام و گسترش این آیین و تعمیق آن در می ان نسلهای آینده دست بزنیم.

از جمله این تلاشها تلاشی است که از سوی دانشمندان بزرگ این سرزمین در جهت شناخت و تشریح ساختمان صرفی و نحوی زبان عربی، و پی ریزی آن در قالبی علمی و استوار به منظور فهم بهتر این زبان - و در اصل پیام قرآنی - به انجام رسیده است؛ و افرادی چون سیبویه، اخفش اوس ط، و... به عنوان بزرگ ترین مبتکران و سازندگان بنای قواعد زبان عربی از این سرزمین معرفی گردیدند.

از تلاشهای دیگری که سهم ایرانیان بدون شک در جهت تفهم درست تر و ژرف تر وحی و پیام قرآنی - شاید به دلیل تفاوت زبان و فرهنگ - بیش تر از سایر ملتهاست، ترجمه و تفسیر قرآن کریم است. بیش از ده قرن از تاریخ نخستین ترجمه ها و تفسیرها به زبان فارسی می گذرد (مانند ترجمه و تفسیر طبری، ترجمه نسفی و...) بی شک یکی از انگیزه های اصلی مترجمان و مفسران فارسی زبان، در معرض فهم همگانی قرار دادن قرآن بوده است. این تلاش تا به امروز ادامه یافته است و از رهگذر آن ترجمه ها و تفاسیر ارزنده ای از قرآن در زبان فارسی پدید آمده است. با این همه به

نظر می‌رسد که همچنان نیاز به ترجمه‌ها و یا تفاسیر جدیدتر و متنوع‌تر و یا نوآوری روش‌های دیگری میان این دو که بتواند بخش بزرگ تری از آحاد جامعه را فرا بگیرد وجود دارد؛ تا عالم و عامی به یکسان (اگر چه با درجات مختلف) از مفهوم اصلی پیام قرآن بهره‌مند گردند.

تفسیر، رویکردی عالمانه و تخصصی به قرآن دارد. به همین دلیل و نیز به دلیل گستردگی که به ناچار در سخن خود وارد می‌کند، عامه مردم را به استفاده از آن بر نمی‌انگیزد. برای بهره‌وری از تفسیر، باید دست کم از کنجکاوی علمی و یا شیفتگی به هدایت بهره‌ای داشت. حال آن که بسیاری از مردم به قول دکارت (از عقل بیش از آنچه دارند، آرزو نمی‌کنند) و همان را برای تشخیص خیر و شرّ زندگانی خود کافی می‌دانند.

مفسرانی که با انگیزه‌های همگانی ساختن فهم قرآن و ترویج آن در میان عام مردم دست به تفسیر زده‌اند، برخی با تفسیر سوره‌های کوتاه - مانند جزء سی ام - در پی رسیدن به این هدف برآمده و تا حدودی هم موفق بوده‌اند. در عین حال محدود بودن این تفاسیر به سوره‌های کوتاه که به فرض موفقیت، تنها جزئی از پیام قرآنی را در معرض فهم عموم قرار می‌دهند، همچنان نیاز به یافتن راه‌های دیگر را جهت ساده کردن و همگانی ساختن فهم تمام قرآن جلوه‌گر می‌سازد.

ترجمه از دیرباز کوشش داشته است متن قرآن را تمام و کمال، بدون تطویل در کلام یا تغییر در شیوه گفتار، در معرض فهم عموم قرار دهد. مترجمان در این راه همواره با دشواری‌هایی روبرو بوده و هستند. از یک سو قدسی بودن متن وحی، ضریب حساسیت و دقت را در مترجم بالا می‌برد - مبادا چیزی از قلم بیفتد یا اشتباهی در ترجمه صورت بگیرد - که گاه دقت و حساسیت بیش از اندازه، بروز اشتباه را گریز ناپذیر می‌سازد و یا به ترجمه‌های پیچیده و دور از فهم یا نادر می‌انجامد؛ و این همه موجب می‌شود ترجمه با فلسفه ناسازگار شود و معانی آیات برای فارسی‌زبانان دیرپاب‌تر از اصل عربی آن گردد؛ از دیگر سو ویژگی منحصر به فرد ساختار وحی در قالب زبان عربی، انتقال آن را به زبان دیگر دشوار می‌سازد.

این ویژگی که علت آن در نوع رابطه مخاطب وحی (پیغمبر)، وحی‌کننده (خداوند) و واسطه وحی (جبرئیل) نهفته است، زبان قرآن را دارای ویژگی‌هایی منحصر به فرد ساخته است که هیچ کس را توان احاطه و آوردن مانند آن و یا ترجمه آن به زبانی دیگر با حفظ تمام ویژگی‌ها نیست. این ویژگی - که بحث از آن فصلی مهم از مباحث علوم قرآنی را تشکیل می‌دهد و وارد شدن به آن در اینجا مناسب نیست - دست هر مترجمی را که می‌خواهد به متن به طور کامل وفادار بماند می‌بندد، و در آخر وی را در ارائه یک ترجمه سلیس و روان و بدون توضیحات اضافی - که در ضمن از نظر منطقی پیوستگی مفهومی میان آیات را حفظ کند - ناموفق می‌سازد.

هرگفتار حکیمانه مفاهیمی را بیان می‌دارد که به گونه منطقی به یکدیگر پیوسته‌اند. این منطقی، یا یک منطقی عقلی است یا یک منطقی عاطفی و روانشناختی و یا آمیزه‌ای از هر دو، که بستگی به هدف یا اهداف آن گفتار دارد. آنچه که در ترجمه و تفسیر به صورت رایج در برابر آینه ذهن خوانندگان قربانی می‌شود، همین پیوستگی منطقی میان مفاهیمی است که در آیات جداگانه بیان شده‌اند. تفسیر با تطویل کلام و توجه به جاذبه‌های معنایی فرعی یا بطنی آیات و ترجمه با

پایبندی به حفظ سیاق کلام مقدس. حال آن که آنچه بیش تر در فهم یک سوره اهمیت دارد، فهم مفهوم یا مفاهیم اصلی و کلی آن سوره است و همین مفهوم یا مفاهیم کلی و اصلی سوره هاست که آنها را از یکدیگر، مانند گفتارهایی مستقل، جدا ساخته است.

سوره های قرآن در مفاهیم جزئی هیچ گونه تمایزی با یکدیگر ندارند. بسیاری از مفاهیم جزئی، در قالب آیاتی یکسان و یک شکل و یا شبیه به هم، در سراسر قرآن تکرار می شوند. مفاهیم هدایتی جزئی در سوره آل عمران یا مائده یا نساء و... هیچ گونه تفاوت و تمایزی با یکدیگر ندارند. مانند یک انسان که دارای بینش ویژه ای است و اصول و فروع اعتقادی اش روشن است و همیشه کلمات و جملات ویژه و همانندی را به کار می برد، اما در هر گفتار، هدفی خاص را دنبال می کند، و بخشی یا وجهی از جهان بینی اش را به نمایش می گذارد، یا اعتقاداتش را تبیین می نماید.

قرآن نیز همین گونه است، و بدون شک گفتارهای مستقل قرآن (سوره ها) هر یک با دیگری از جهت اهداف معنایی یا جز آن، که به خاطرش نازل شده اند، تمایز دارد. و گر نه هیچ دلیلی نداشت که سوره های قرآن، نامهای ویژه و تعداد معین و اندازه مخصوص داشته باشند. در ترجمه ها و تفسیرهای رایج، این اهداف و مفاهیم کلی ناشناخته و نامفهوم باقی می ماند و خوانندگان فارسی زبان با اصل و مغز پیام، نامحرم گذاشته می شوند.

اگر بپذیریم که طول آیات و تعداد آنها در یک سوره خود نیز براساس تدبیری حکیمانه معین شده اند، و این طول و تعداد در القاء مفهوم یا مفاهیم (پیام یا پیامهای) خاصی نقش دارند، ناگزیر باید بپذیریم که هرگونه ترجمه یا تفسیری بیش از هر چیز باید خود را پایبند و متعه د در برابر آن مفاهیم و مقاصد اصلی سوره ها قرار دهد و توجه به اجزاء و سیاق کلام از تبیین و ابراز اصل پیام باز ندارد. به عبارت دیگر تعهد اصلی مترجم و مفسر در برابر اهداف و مفاهیم و مقاصد اصلی باشد که در طول معین سوره بیان شده اند.

این کار با همه علاقمندی و تعهدی که مترجمان و مفسران داشته اند و ما در اینجا به هیچ روی قصد تخطئه یا ایراد به کار آنان را نداشته و نداریم، بلکه سخن در نفس ترجمه و تفسیر است، سوگمندان تاکنون انجام نگرفته است و ما ترجمه یا تفسیری که به آسانی و راحتی خواننده را با مفاهیم و پیام های اصلی و متمایز سوره ها آشنا سازد، در دست نداریم؛ و همین برای ما انگیزه ای شد تا به کوششی جدید در این مسیر دست بزنیم.

برای نیل به این هدف، کوشیده ایم به گونه ای ترجمه یا تفسیر همه کس فهم (و یا هر نام دیگری که می توان بر آن نهاد) دست یازیم که اینک به اصول و روش آن اشاره می کنیم، و در پایان نمونه هایی از چند سوره ارائه می دهیم:

۱. کوشیده ایم تعهد در برابر محتوا و پیام اصلی یک آیه و یک سوره داشته باشیم؛ یعنی تمام تلاشمان معطوف به هرچه روشن تر ساختن و صریح نمودن و دریافتنی تر کردن پیام اصلی یک آیه و سرانجام هر سوره باشد.

۲. پایبندی به اندازه آیات و بلندی و کوتاهی سوره ها داشته ایم. به عبارت دیگر کوشیده ایم ترجمه یا تفسیر و یا هر نام دیگری که می توانند بگیرد، مفصل نگردد و مفاهیم ژرف و معانی بلند آیات در

همان حجمی بیان گردد که در اصل عربی آن آمده است. در اینجا نمی‌خواهیم دو باره از پیامدهای بد درازگویی و توجه بیش از اندازه به ریزه کاری های آیات برای خوانندگان عام سخن بگوییم. همین اندازه اشاره می‌کنیم که خداوند حکیم، بنابر حکمتی درازای معینی به آیه‌ها و سوره‌ها بخشیده است و بی‌شک پایبندی به این طول و اندازه، مقصود باری تعالی را بهتر برآورده می‌سازد. ۱

۳. اما روش کار بدین گونه بوده است که نخست کوشیده ایم مفهوم و یا پیام اصلی هر آیه را دریابیم و آن را با استفاده از واژه‌های همان آیه ساده و روشن سازیم. (در اینجا است که گاه از رجوع به تفسیر ناگزیر می‌گردیم، چنانکه روش علمی نیز ایجاب می‌کند در بیش تر موارد با رجوع به تفاسیر، به ساده کردن و صریح ساختن مفهوم یا پیام اصلی هر آیه دست یابیم).

در مرحله بعد، این مفاهیم یا پیامهای صریح را به همان ترتیبی که در آیات آمده‌اند، به دنبال هم چیده ایم. در اینجا است که مشاهده می‌کنیم یک ربط و رابطه منطقی از نظر مفهومی میان آیات پدید می‌آید، یا درست‌تر: مکشوف می‌گردد، که گویی تاکنون از آن بی‌خبر بوده ایم.

۴. پایبند نبودن در برابر سیاق کلام. و این تنها دخالتی است که در ترجمه مفهومی آیات انجام داده ایم. بجز این در واقع کار دیگری از سوی ما انجام نگرفته است. دلیل این کار نیز چنانکه پیش‌تر اشاره شد، به ساختار ویژه وحی در قالب کلام عربی بازمی‌گردد (برشهای تاریخی ناگهانی و بدون مقدمه، تغییر روی سخن از مغایب به مخاطب و به عکس، جابجایی ضمائر راجع به خداوند به عنوان متکلم به سوی خداوند به عنوان غایب و...) که نشان دادیم وفاداری به آن در ترجمه، موجب نامفهوم ماندن محتوای اصلی آیه‌ها و سوره‌ها برای غیرعرب‌زبانان گردیده است.

مفسران ما همگی کوشیده‌اند معانی و مقاصد آیات را به همین صورتی که از نظر ساخت (سیاق) دارا هستند، بفهمند و تفسیر کنند. از این رو در نهایت، بیش‌تر توفیق ایشان در فهم و تفسیر آیه به آیه قرآن دیده می‌شود؛ زیرا تغییرات ساختاری یا همان سیاق کلام، در محدوده یک آیه یا کمتر اتفاق می‌افتد و یا اصلاً روی نمی‌دهد، و این به مفسر امکان می‌دهد تا راحت‌تر و سریع‌تر به عمق معانی و مقاصد آیه راه یابد و آنها را بازتاباند. اما آنجا که بایسته می‌نماید از این فراتر رفت و بین معانی چند پهلوی یک آیه، با معانی چند پهلوی آیات قبل و بعد، ارتباط برقرار کرد به دلیل افزایش تنوع ساختار در کلام، یا به سختی توفیق حاصل می‌کنند - که در این صورت بیش‌تر به اثبات وجود یک یا دو رابطه به نسبت ساده میان یک یا دو آیه نزدیک به هم اشاره می‌کنند - و یا سوگمندها به توفیقی در این زمینه دست نمی‌یابند.

نتیجه آن که بیش‌تر چنین نموده می‌شود که گروههای کوچک آیات، شأن نزول‌های مخصوص داشته و باید به آنها جداگانه نگریست. در نتیجه همواره ارتباط میان مفاهیم یک گروه از آیات با چند گروه قبل یا بعد، و در نهایت مقصد یا مقاصد کل یک سوره از سوره‌ای دیگر ناشناخته باقی می‌ماند.

حاصل آن که تاکنون به فهم آیه به آیه قرآن نزدیک شده ایم، اما به فهم سوره به سوره قرآن توفیق نیافته ایم. برای فهم سوره به سوره به نظر می‌رسد باید نخست آیات هر سوره را از نظر

ساختاری (سیاق کلام) یکدست سازیم؛ یا دست کم در میان گروه‌های بزرگ آیات این کار را انجام دهیم. ذهن ما انسانها به سادگی نمی‌تواند تنوع ساختار را در یک یا چند آیه نزدیک به هم خوب بفهمد و سپس از آن در گذرد. این کار به مانند این است که توجه به هدف و مقصود اصلی و کلی آن، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. این کار به مانند این است که توجهی به هدف و مقصود اصلی گفتار یک سخنران نداشته باشیم، و تنها به جملات و عباراتی که از دهان او خارج می‌شود بسنده کنیم.

به نظر ما یکدست کردن ساختار آیات یا همان سیاق کلام در یک سوره، نخستین گام در جهت فهم مفاهیم اصلی و تشخیص فرازهای مهم یک سوره از نظر گوینده است؛ و برای ارائه یک تفسیر نزدیک به واقع، این نخستین اقدام به شمار می‌رود که اگر چه اقدامی ساده به نظر می‌رسد، اما اهمیت آن در کشف روابط عمیق و آشکار آیات و مفاهیم گوناگون موجود در آنهاست، و این آرزوی هر مفسری است.

در ترجمه‌های مفهومی ذیل که به عنوان نمونه آمده‌اند، هیچ‌گاه به عمد به تغییر سیاق کلام دست نزده‌ایم، و تنها زمانی به آن پرداخته‌ایم که جهت تصریح و تبیین مفهوم اصلی آیه، و حفظ ربط منطقی مفهوم آن با آیات قبل و بعد، چاره‌ای جز آن نبوده است. در برابر، تعهد و تقید داشته‌ایم که تبیین مفهوم اصلی آیات با همان کلمات و عبارات و بار روانشناختی آنها صورت گیرد که خداوند نازل فرموده است؛ زیرا بی‌تردید هر مفهوم بلندی جز با کلمات ویژه و ساختاری مناسب از آیات، امکان بیان ندارد. افسوس که ما هرچه بکوشیم قادر نخواهیم با همان ساختار ویژه زبان عربی، مفاهیم بلند و عمیق و چندپهلوی آیات را دریابیم. اما این نباید باعث شود که از مفهوم یا مفاهیم اصلی گفتار خداوند بی‌بهره بمانیم. چه آن‌که:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

۵. علاوه بر حفظ بار روانشناختی و عاطفی آیات، کوشش شده است جنبه ادبی و زیبایی‌شناختی کلام خدا نیز حفظ گردد و در حد توان در ترجمه مفهومی آن، ساختار و عباراتی زیبا به کار رود. چه، بی‌تردید یکی از عوامل جذب انسانها در صدر اسلام، بویژه جوانان، همین زیبایی کلام خدا بوده است. اساساً معنویت از زیبایی‌جویی ناپذیر است و تصور امر معنوی متعال، تهی از زیبایی و جذابیت، بی‌معنی است. همچنان که سادگی و رسایی و صراحت از لوازم دیگر چنین کلامی است. در عین حال کوشش شده است این زیبایی‌تصنعی نباشد و بر مفهوم بار نگردد، بلکه از خود مفهوم و نیروی عاطفی و روانشناختی آن و نیز ساختار نحوی و صرفی آیات سرچشمه گیرد (نه چنانکه مثلاً در برخی از ترجمه‌های متون دینی دیده شده است).

تبصره: برخی معتقدند هرگونه تبیینی از کلام خدا در حوزه تفسیر قرار می‌گیرد. در این دیدگاه حتی ترجمه قرآن خود نوعی تفسیر است، زیرا به هر حال ترجمه نیز برداشت ویژه‌ای است از معنی و مفهوم یک آیه که چه بسا با مقصود باری تعالی مغایرت داشته باشد. بویژه در آیات متشابه - که بیش‌ترین بخش قرآن را تشکیل می‌دهد - این امر کاملاً اتفاق می‌افتد.

از این رو هیچ ترجمه ای نمی تواند ادعا کند که برگردان عینی کلام خداست. ممکن است در این سخن نوعی مبالغه نهفته باشد، ولی به هر حال بهره ای از حقیقت را نیز داراست. بنابراین ترجمه مفهومی از این دیدگاه به طریق اولی خود نوعی تفسیر است. بویژه که در اینجا تغییراتی آشکار در سیاق کلام صورت می گیرد. هم از این رو، و هم از آن رو که همواره خواننده ملاکی برای سنجش و ارزیابی ترجمه مفهومی، چه از جهت صحت و سقم معنایی، و چه از جهت بار عاطفی و روانشناختی آیات، همچنین آگاهی از میزان تغییراتی که در سیاق کلام خدا صورت گرفت و چگونگی صورت بندی آن در زبان فارسی داشته باشد، توصیه می کنیم که ترجمه مفهومی سوره های ارائه شده در کنار متن اصلی قرآن (برای عربی دانان) و یا متن اصلی به همراه یک ترجمه دقیق مطالعه شود که تا حد ممکن، ترجمه تحت اللفظی و ترجیحاً در بین ترجمه های موجود، ترجمه مرحوم محمد کاظم معزی، برای این منظور مناسب است.

در پایان به جای هرگونه توضیح دیگری چند نمونه از ترجمه یا ترجمه - تفسیری که بدین گونه از چند سوره به دست آمده است، آورده می شود و شاید بهتر باشد به جای ترجمه یا ترجمه - تفسیر، از لفظ (مفهوم) یا (ترجمه مفهومی) برای آنها استفاده شود. و ملتمسانه نظر صاحب نظران و اهل فن و سایر خوانندگان، جهت اصلاح و تصحیح یا یادکرد کاستیها و بایسته های آن، در خواست می گردد.

۱. ترجمه مفهومی یا ترجمه - تفسیر سوره حمد

به نام خداوند بخشنده مهربان (۱)

آن خدایی را باید ستود که پروردگار جهانیان است. (۲) بخشنده و مهربان است. (۳) و در قیامت فقط فرمان او می رود. (۴) پس شایسته است تنها او را پرستش کنیم و تنها از او یاری بجوییم. (۵) یاری برای اینکه به راه راست هدایتمان کند؛ (۶) که این یک نعمت الهی است؛ همچنانکه گرهی از آن بهره مند شده اند و از خشم خدا در امان مانده اند. تا در زمره گمراهان نمائیم. (۷)

۲. ترجمه مفهومی یا ترجمه - تفسیر سوره زلزال

به نام خداوند بخشنده و مهربان.

آن زمان که زمین تکانی سخت بخورد، (۱) و آنچه را که در دل خود نهفته دارد بیرون بریزد. (۲) و انسان شگفت زده شده از خود بپرسد (زمین را چه شده است). (۳) در آن روز، زمین به وحی پروردگار از آنچه می داند، سخن خواهد گفت. (۴.۵) و مردمان پراکنده به تماشای اعمالشان بیرون خواهند ریخت. (۶) پس هر کس هر اندازه که نیکی یا بدی کرده به چشم خود بازبیند. (۷.۸)

۳. ترجمه مفهومی یا ترجمه - تفسیر سوره قدر

به نام خداوند بخشنده و مهربان

خداوند، قرآن را در شب قدر فرو فرستاده است. (۱) شبی چنان ارجمند که شما ندانید. (۲) شب قدر از هزار ماه بهتر است. (۳) در آن شب، فرشتگان و روح به اذن خداوند، برای کارهایی که بدان مأمور شده اند، فرود می آیند. (۴) آن شب تا صبحگاهان، فرخنده است. (۵)

۴. ترجمه مفهومی یا ترجمه - تفسیر سوره توحید

به نام خداوند بخشنده و مهربان

بدانید که خداوند یگانه و بی نیاز است. (۱.۲) نه کسی را می زاید و نه از کسی زاده شده است. (۳) و نه او را همتایی است. (۴)

۵. ترجمه مفهومی یا ترجمه - تفسیر سوره لقمان

به نام خداوند بخشنده و مهربان

الف، لام، میم، وحی است. (۱) این وحی جمله های کتاب با حکمت است، (۲) که نیکوکاران را مایه هدایت است و رحمت. (۳) همان کسانی که نماز می خوانند و زکات می دهند و آخرت را باور دارند. (۴) خداوند، نیکوکاران را هدایت می کند و آنان رستگار می شوند. (۵) سخن بیهوده را همچون برخی از مردم نادان برای گمراه کردن و استهزاء راه حق، نباید خرید. این کار، عذابی سخت در پی دارد. (۶) چنانکه روی گرداندن از سخن خداوند با تکبر، و شنیدن آن همچون کران، عذابی دردناک به دنبال خواهد داشت. (۷) درحالی که ایمان و عمل صالح، بهشتیهای پر نعمت را به ار مغان می آورد. (۸) بهشت هایی که جاودان در آن می مانند. وعده خداوند، حق است و او عزتمند و حکیم است. (۹) خداوند، آسمانها را بی ستونی که دیده شود، آفریده است و در زمین کوههایی افکنده است تا به سوی انسان روان نگردند. جانوران گوناگون در زمین پراکنده ساخته است و از آسمان باران می باراند و جفتهای گرمی از آن می رویاند. (۱۰) آفریدگاری خداوند این چنین است و جز او کسی نمی تواند چنین بیافریند. کسی که چنین ادعایی بکند، ظالم است و ظالم در گمراهی آشکاری است. (۱۱) خداوند به لقمان حکمت داد و از او خواست سپاسگزار

اری کند، که سپاسگزاری از خدا جز برای خویشتن نیست. و هر که باور نمی کند، بداند که خداوند بی نیاز و ستوده است. (۱۲) زمانی لقمان، پسرش را نصیحت کرد و به او گفت ای پسر، مبادا شرک بورزی، زیرا که شرک ظلمی بزرگ است. (۱۳) خدا نیز انسان را در حق والدینش - بویژه ما دری که او را به سختی و سنگینی با خود حمل می کند و دوسال شیر می دهد - چنین توصیه کرده است: از من و والدینت سپاسگزاری کن، زیرا که به سوی من باز می گردید. (۱۴) و اگر شما را به شرک خواندند، از ایشان اطاعت مکنید، ولی تا دنیا باقی است با آنان به نیکی رفتار کنید، و راه کسانی را در پیش گیرید که به سوی من باز می گردند. شما همگی به سوی من خواهید آمد و من شما را از اعمالتان آگاه خواهم ساخت. (۱۵) اندرهای لقمان را به فرزندش فراگیرید و بدانید که خداوند کوچک ترین اعمال را، اگر چه در دل سنگ یا آسمان و زمین پنهان باشد، ب از خواهد آورد، زیرا که او بس باریک بین و آگاه است. (۱۶) پس نماز بخوانید و امر به نیکی کنید و از زشتی و بدی باز

دارید و در سختیها صبر پیشه گیرید که این همه از استواری امور است. (۱۷) روی خود را به تکبر از مردم باز مگردانید، و مغرورانه و خودستا

بر زمین گام ننهید، که خداوند خودستایان و فخر فروشان را دوست نمی دارد. (۱۸) فروتنانه و معتدل گام بردارید و صدای خود را پایین بیاورید، که نکوهیده ترین صدا، صدای الاغ است. (۱۹) می دانید که خداوند هر چه در آسمانها و زمین وجود دارد، رام شما گردانیده و نعمتهای آشک ار و نهان خود را بر شما بارانیده است. پس همچون برخی از مردم بی دانش و گمراه و بی بینة درباره خدا ستیزه مکنید. (۲۰) که چون به آنان بگویند از وحی خدا پیروی کنید، گویند از دین پدرانمان پیروی می کنیم. حتی اگر شیطان پدرانشان را به دوزخ رهنمون گردد. (۲۱) رو به سوی خدا آورید و نیکوکار باشید که این دستاویزی محکم است. و بدانید که سرانجام همه چیز به خدا بازمی گردد. (۲۲) حال ای پیغمبر، کفر کافر تو را اندوهگین نسازد. به سوی خدا باز خواهند گشت و خدا به کردارشان آگاهشان خواهد ساخت، و بدانید که خدا به آنچه در سینه ها نه فته است، نیک آگاه است. (۲۳) خداوند کافران را اندکی بهره مند می سازد، سپس در عذابی سخت بیچاره شان می گرداند. (۲۴) آنان می دانند که خداوند آسمانها و زمین را آفریده است، پس تنها او را باید ستود. افسوس که بیش تر آنان این را نمی دانند. (۲۵) آری

، هر آنچه که در آسمانها و زمین وجود دارد از آن خداست و خدا آن بی نیاز ستوده است. (۲۶) و اگر تمامی درختان زمین، قلم می شدند و تمامی دریاها مرکب، نمی توانستند کلمات خدای را به اتمام برسانند. آری، خداوند، عزتمند و حکیم است. (۲۷) و بدانید که آفرینش همه شما، و ب رانگیختن دوباره همه شما، برای خدا به سادگی یک تن از شماست. آری، خداوند بس شنوا و بیناست. (۲۸)

۱. بی تردید تفسیرهای طولانی و کلاسیک در نزد اهل فن و علاقه مندان به فهم عمیق تر و معانی پنهان تر آیات همچنان از جایگاهی رفیع و ممتاز برخوردارند و نباید تصور شود که این کار در برابر آن کارها قرار دارد، بلکه یک ن یاز اساسی در ترجمه یا تفسیر پیشنهادی به تفاسیر عمیق و مفصل جهت درک بهتر از مقاصد آیات وجود دارد و باید گفت بدون این تفاسیر شاید در اصل هدف یادشده برآورده نگردد.